

چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۹۲ • ۷

 	 	 	 	 	
روزنامه	شرق	روزنامه	شرق	روزنامه	شرق
ادبیات					
درباره کتاب‌های «احمد شاملو، عکس فوری»، «مرگ، رومن گاری و ...	صفحه ۸				
گفت‌وگو با دکتر مهدخت معین به بهانه سالمرگ دکتر محمد معین	صفحه ۹				
روز نامه	صفحه ۱۰				

مرور

مروری بر «یک روز مناسب برای شنای قورباغه» رضا زنگی‌آبادی
یک روز مناسب برای خشونت

پایتیز زرتابی: مجموعه داستان «یک روز مناسب برای شنای قورباغه»، نوشته رضا زنگی‌آبادی شامل ۹ داستان کوتاه است. که با فاصله زمانی نوشته شده و از نظر موضوع، شیوه روایت و حتی اقلیم داستانی (که در دیگر داستان‌های او مشخصه و عنصر اصلی داستان است و همچون شخصیت داستانی به کار گرفته می‌شود) متفاوت است. اما تمام این داستان‌ها یک تم یا ایده مشترک دارند و آن خشونت جاری در زندگی روزمره است. بیشتر این داستان‌ها پایانی هولناک و فاجعه‌بار دارند: مرگ، قتل یا خودکشی، یا نوعی تامل‌شدن. داستان اول این مجموعه «ملیحه چتر نداشت»، با صدای رعد آغاز می‌شود: «برق، اتاق را روشن کرد و رعد شیشه‌ها را لرزاند و آمد خوش را مالید به تختی که ملیحه روی آن خوابیده بود اما ملیحه تکان نخورد، انگار دوخته شده بود به تخت. بعد صدای زنگ تلفن آمد. هیچ‌کس به او تلفن نمی‌کرد. فکر کرد باز خیالاتی شده اما تلفن آنقدر زنگ زد تا او را از تخت پایین کشید. اول صدای نفس‌هایی آمد و بعد صدای بم و دل‌نشین مردی که با مهربانی گفت: داروهاتو خوری؟... بهتر می‌شی؛ از شر همه بیماری‌ها خلاص می‌شی... گفت: همش باخطر اعصابه و تنهایی،» داستان به‌سرعّت پیش می‌رود و دیدار مرد زیر باران در «شهری کوچک» و زیر نگاه آشنایان شهر و حرف‌زدن و گفتن از چیزهای بی‌اهمیت و پیش‌یافتاده زندگی، همان چیزهای به‌ظاهر پیش‌یافتاده‌ای که چون بختک روی زندگی ملیحه افتاده و باعث شده او دیگر از هیچ‌چیز زندگی لذت نبرد. همان خشونت نامریی زندگی که یک دیدار ساده را به قبرستان می‌کشاند، تا از نگاه آشناهای شهر در امان باشند: «توی شهرهای کوچیک بهترین جای قبرستونه.» این داستان گرچه مانند بیشتر داستان‌های این مجموعه پایانی مرگ‌بار ندارد، اما همین جمله کلیدی، خشونت زیرپوستی زندگی را عیان می‌کند. داستان «خواب خوش اسب‌ها»، داستان متفاوت این مجموعه است، در حال‌وهوای شهر تهران. داستان در میان ترقه‌ها و مواد منفجره و رگبار آغاز می‌شود. «عسل» یا همان مصومو، تازه به تهران رسیده است با ۲۹ دانه زیتون، که صبح از فرط بیکاری چند بار آنها را شمرده است. «طعم تلخی توی دهانم حس

 	 	 	 	 	
یک روز مناسب برای شنای قورباغه	یک روز مناسب برای شنای قورباغه	یک روز مناسب برای شنای قورباغه	یک روز مناسب برای شنای قورباغه	یک روز مناسب برای شنای قورباغه	یک روز مناسب برای شنای قورباغه
رضا زنگی‌آبادی	رضا زنگی‌آبادی	رضا زنگی‌آبادی	رضا زنگی‌آبادی	رضا زنگی‌آبادی	رضا زنگی‌آبادی
نشر پیدایش	نشر پیدایش	نشر پیدایش	نشر پیدایش	نشر پیدایش	نشر پیدایش
چاپ اول: ۱۳۹۳	چاپ اول: ۱۳۹۳	چاپ اول: ۱۳۹۳	چاپ اول: ۱۳۹۳	چاپ اول: ۱۳۹۳	چاپ اول: ۱۳۹۳

می‌کنم... مرد ساعت چهار صبح این پاکت را به دستم داده و رفته بود. توی ایستگاه اتوبوس آنقدر زیتون‌ها را شمردم تا آفتاب درآمد. دل‌های توی دهانم می‌انداخت و آن را دور دهانم می‌چرخانم. نمی‌خواهم له شود؛ از مزه آن بدم می‌آید. من درخت زیتون ندیده‌ام اما حالا فکر کم بلد یا لای‌لای درختان زیتون می‌چرخد... صدای ترقه‌های فکرم را پاره می‌کند. دانه زیتون را تف می‌کنم انگار همه فکر و خیال‌های توی کلام را ترک کرده باشم... سسل که دوست دارد مادرش مثل قدیم‌ها مصومو سدایش بزند، حالا در تهران «شهری با هوای همیشه کثیف» در خانه دوستانش هستند، مسعود، حمید و وحید. خان‌های با روزمره‌های کوچک و آرمان‌های بزرگ. خان‌های پر از صدای موسیقی، گیتار، شوق دیدن فوتبال و ترقه‌بازی و همزمان انواع نشسته‌جات. عسل از جنوب آمده و به شمال می‌رود. حالا در جاده درخت‌های زیتون را می‌بیند: «تسیم ملایمی می‌وزد و زیتون‌زار بهارآمی موج می‌خورد. ایستادام زیر درختان زیتون؛ بزینز را روی پوست تنم حس می‌کنم؛ سردم می‌شود...». «گمان می‌کرد جاده وحشی دیگتر رام او شده است. بهارآمی و بی‌هیچ ششایی می‌آیند...». جمله اول داستان «پنج‌های خطرناک»، داستان کوچه پنج‌صغ‌های این مجموعه سر‌نوشت داستان را روشن می‌کند. روستایی آرام، خانم معلمی مهربان و دکتری که از شهر آمده و خانم معلم مهربان روستا را همراه آینده خود می‌بیند. اما روستا و خشونت پنهانش، سر‌نوشت دیگری رقم زده است. داستان با ریتم تندِی پیش می‌رود در پنج بخش و اینطور هولناک و آشواروار تمام می‌شود:

«خانم معلم نبود و بچه‌ها توی حیاط مدرسه سرگردان بودند.

قربان تبر داشت، شعبان تنفگ، قادر طناب و ساطور...»
داستان «رشد حیرت‌انگیز گل‌ها در هوای آزاد»، با یک اتفاق مسخره آغاز می‌شود. مرد در مستراح خانه که حالا با حمام یکی شده، گیر افتاده است. در آهنی‌ای که خودش تازگی‌ها به‌جای شیشه مات حمام گذاشته است، باز نمی‌شود. این موقعیت خنده‌دار اما به‌سرعّت فضایی خفقان‌آور و هولناک را پیش‌روی مخاطب می‌گذارد.
راوی گیرافتاده در تقلاّی بازکردن یا شکستن درآهنی و صداکردن زن و دخترش برای نجات، از زندگی‌اش پرده برمی‌دارد. از تک‌بزدل همسرش و فحاشی در خانه تا زیرآب‌زنی مدیر اداری در ادار‌هاشان و منفعت‌طلبی‌های کوچک و حقیرش در زندگی. اما آخر داستان یکی از لول‌ها اق می‌شود. هیچ‌کس در خانه نیست. اما در پشت با قلابی کتابی چفت شده است. این داستان شاید بیش از همه خشونت را به‌جای پیش‌روی مخاطب می‌گذارد.
راوی گیرافتاده در تقلاّی بازکردن یا شکستن درآهنی و صداکردن زن و دخترش برای نجات، از زندگی‌اش پرده برمی‌دارد. از تک‌بزدل همسرش و فحاشی در خانه تا زیرآب‌زنی مدیر اداری در ادار‌هاشان و منفعت‌طلبی‌های کوچک و حقیرش در زندگی. اما آخر داستان یکی از لول‌ها اق می‌شود. هیچ‌کس در خانه نیست. اما در پشت با قلابی کتابی چفت شده است. این داستان شاید بیش از همه خشونت

راوی پنهان روزمره را به تصویر می‌کشد. اما داستان «یک روز مناسب برای شنای قورباغه»، که عنوان اصلی مجموعه داستان نیز هست، تولید و تکرار خشونت در روزمره و تعمیم آن به تمام افراد و سطوح زندگی را آشکارا نشان می‌دهد. پدر خانواده‌ای اصیل با سهام بزرگ‌ترین کارخانه شهر، دچار بیماری حیرت‌آور و هولناکی می‌شود. نوعی آلزایمر همراه با میل شدید به گدایی کردن در عمومی‌ترین مراکز شهر. چیزی که موقعیت اعتبار و به‌مرور تعادل روانی خانواده را برهم می‌زند و مادر خانه‌دار و مهربان و دختر محبوب پدر و پسران را به خشونت‌های به‌مراتب بیشتر از خشونت حاصل از وضعیت پدر می‌کشاند. در این داستان نیز مانند دیگر داستان‌های مجموعه و حتی رمان‌های زنگی‌آبادی، خشونت، امری فردی یا ابعاد روان‌گونه نیست بلکه تکثیر می‌شود و به‌طور پنهانی و عمومی خود را نشان می‌دهد.

 	 	 	 	 	
روزنامه	شرق	روزنامه	شرق	روزنامه	شرق
ادبیات					
درباره کتاب‌های «احمد شاملو، عکس فوری»، «مرگ، رومن گاری و ...	صفحه ۸				
گفت‌وگو با دکتر مهدخت معین به بهانه سالمرگ دکتر محمد معین	صفحه ۹				
روز نامه	صفحه ۱۰				

عطف کتاب

مارک تواین
تصویری از غرب وحشی

مارک تواین در کتاب «زندگی سخت» که در سال ۱۸۷۲ منتشر شد، به شرح تجربه‌اش از غرب وحشی پرداخته و روایت داستانی این کتاب هم همان روایت معمولی است که مارک تواین در دیگر داستان‌هایش به کار برده است. در «زندگی سخت» هم مثل دیگر آثار تواین و شاید حتی بیشتر از آنها، طنز‌ها و بازی‌های زبانی زیادی دیده می‌شود. «زندگی سخت» به‌تازگی و با ترجمه امیرحسین وزیری و توسط نشر زاوش به فارسی منتشر شده و مترجم هم در ابتدای کتاب اشاره کرده که مارک تواین در این داستان قصد به‌رخ‌کشیدن توانایی زبانی خود را داشته است. در پیشگفتار کتاب، خود مارک تواین درباره «زندگی سخت» نوشته: «کتابی که پیش‌رو دارید صرفاً روایتی شخصی از مجموعه‌ای اتفاقات است و نه یک رساله تاریخی یا فلسفی پرمعدا. این کتاب بی‌ایگانی خاطرات چندسال ولگردی است و هدف آن بیشتر کمک به خواننده برای گذران ساعتی در آرامش و آسایش است تا آزردن او با مسایل ماوراءالطبیعه، یا به‌بسته‌آوردن او با مطالب علمی. با این وجود هنوز هم مقداری اطلاعات در این‌کتاب وجود دارد؛ اطلاعاتی پیرامون مجموعه‌ای از اتفاقات در تاریخ غرب دور که در موردشان توسط کسانی که خود در آنجا بوده و به چشم خود شاهد اتفاقات آن دوره بوده‌اند در هیچ کتابی مطلبی نگاشته نشده‌است. در این کتاب به ظهور، پیشرفت و لوچ‌گیری تب اکتشاف معدن نقره در نوادا پرداخته‌ام- داستانی که از بعضی جنبه‌ها عجیب به نظر می‌رسد؛ تنها مورد از این نوع عجیب‌وغریب که در این سرزمین اتفاق افتاده است و به‌راستی تنها موردی که امکان داشت اتفاق بیفتد.»

«زندگی سخت» دارای ۷۹ بخش است و در پایان کتاب گزیده‌ای از مقدمه ناشر اصلی کتاب آورده شده است. در بخشی از این یادداشت اشاره شده که «زندگی سخت» نوعی تمرین برای هاکلبری‌فین است که تمدن را پس بزند و نیز تفسیری است بر بیهودگی تلاش سرشار از شخصیت‌های واقعی و مکان‌یابی‌شان در تاریخ است. شخصیت‌های تاثیرگذار بسیاری به این رمان فراخوانده می‌شوند تا با نگاه انتقادی برهانی تاثیرشان در تاریخ و سیر روزگار ما معین شود. احمد فردید یکی از این شخصیت‌هاست که با عنوان دکتر فیلسوف و بدلیوایی طولانی با راوی به رمان احضار می‌شود تا نویسنده روایت خود از یکی از تنوررئسین‌های مطرح و تاثیرش در سر‌نوشت جامعه را بیان کند.

و از سر اتفاق نیست که در صفحه اول رمان «آواز کشتگان» رضا برهانی، نوشته است: «چاپ اول انتشارات نگاه: ۱۳۸۸» و حالا بعد از حدود پنج‌سال از تاریخ دریافت مجوز و ماندن پشت‌خط اعلام وصول، این رمان در تیراژ سه‌هزارنسخه چاپ شده و تنها در دروز هزارنسخه آن در میان مردم «منتشر» شده است.

رفته و تنها روایت تجربه‌های نویسنده نیست. ادبیات برهانی به‌عنوان رمان مدرن با‌خلق شخصیت‌های ماندگار از آثارتوئیوگرافیک فاصله‌می‌گیرد. محمود شریفی «آواز کشتگان»، دکتر شریفی «آزاده خلم و نویسنده‌اش»، حسین میرزای «رازهای سرزمین من» و رحمت شهیر در «بعد از عروسی چه گذشت» از این شخصیت‌ها هستند. «چاه‌بچه» با تصویری تکان‌دهنده تمام می‌شود.

از آثار مطرح دکتر رضا برهانی، نویسنده، شاعر و منتقد ادبی در زمینه داستان، رمان دوجلدی «رازهای سرزمین من»، «بعد از عروسی چه گذشت»، «آزاده خانم و نویسنده‌اش یا آش‌ووش خصوصی دکتر شریفی»، «آواز کشتگان» و «روزگار دوزخی آقای ایاز» و کتاب مهم «قصه‌نویسی» است و البته برخی‌شان سال‌هاست که تجدیدچاپ نشده‌اند و حالا انتشارات نگاه تمام آثار این نویسنده مقیم کانادا را در دست انتشار دارد. از این میان دو رمان «آواز کشتگان» و «چاه‌بچه» این‌روزها منتشر شده و قرار است دیگر آثار این نویسنده نیز به‌زودی منتشر شود.



حاشیه‌ای بر انتشار «آواز کشتگان» اثر رضا برهانی

تعریف دیگر مساله

شیمیا بهره‌مند

کیفیت آن جست‌وجو می‌کنند اما مساله را باید جایی دیگر تعریف کرد: در خود ادبیات و کیفیت آثار ادبی، در عین اینکه اگر نام نویسنده‌ای تنها دلیل اقبال مخاطب باشد، طبعاً مخاطب خسته و بی‌اعتماد امروز با او و آثارش نسبتی احساس کرده است.

و باز از سر اتفاق نیست که نویسنده «آواز کشتگان»، از مهم‌ترین تنوررئسین‌ها و منتقدان ادبی ادبیات ماست و در قصه‌نویسی و نقد و شعر، ایده‌های تازه‌ای را به ادبیات ما پیشنهاد داده است.

انتشار «آواز کشتگان» و نوشتن از آن ناشی از مواجهه با ضرورتی است که داستان‌نویسی معاصر سعی در نادیده‌گرفتن آن دارد. و آن نسبت ادبیات با سیاست و تاریخ است. با گونه‌های از رمان‌نویسی که نه از سیاست می‌نویسد، و نه درباره سیاست.

اما رمان «آواز کشتگان» که از رمان‌های مطرح دهه ۶۰ است؛ روایت محمود شریفی، استاد دانشگاهی است که به‌خاطر مقالات و نوشته‌های ضررئیم پهلوی راهی زندان می‌شود و بعد از تحمل شکنجه‌های سخت از زندان آزاد می‌شود. اما بعد از آزادی از زندان دیگر نمی‌تواند در سمت استاد، در دانشگاه تدریس کند. او حالا دیگر کارمند اداری دانشگاه است.

محمود پسر مشهدی‌قریان، یادوی می‌کند. زندان، کابل، شوک‌برقی، شکنجه‌های جوراجور و دست‌آخر هم شاید مرگ... و حالا فاجعه اینجاست، اگر مرگ نباشد، سوءتفاهم مردم به‌خاطر آزادی‌اش، نوعی مرگ تدریجی است. رمان در سه‌بخش «قهرمان زشت»، «حدیث پری‌داران» و «حدیث آینه چشمان» پیش می‌رود. «این‌بار که می‌آمدن، دیگر دفعه آخر بود. این را می‌دانست. چیزی ساده‌تر از این نمی‌توانست باشد. آنها باید تصمیم می‌گرفتند، مستقیم، دقیق و بدون رودربایستی وارد عمل می‌شدند و عمل را تا مرحله آخر

روایت آن است. و وظیفه اساسی متن ادبی را تولید فکر می‌داند. متن باید در تاریخ جدید شعر («ادبیات) شرکت کند. «ادبیات تماشاگر نیست، شرکت‌کننده است. طرف سخن است و در حال گفت‌وگو با عصر خویش» جریان ادبی موجود اما سال‌هاست که حاشیه را جای متن نشانده و خود به مخاطب تبدیل شده است. بازار با سیستم تفکر حاکم ادبیاتی را رقم زده است که حالا در سایه حمایت نهاده‌های ادبی و جاروجنگال‌هاشان، به زحمت تیراژ و فروشی هزار تا هزارو ۵۰۰هشت‌خ‌های دارند. این شد که نویسندگان جریان غالب، هرکدام خود را به داروستان‌های نزدیک کردند و در‌صدد تسخیر این نهاده‌ها برآمدند. خیل کارگاه‌های رمان‌نویسی و نقد ادبی و انواع‌اقسام جلسات رانتی و محافل ادبی و کارشناسی

نشر با این تلقی، فضای ادبی ما را پر کرد. حال آنکه ادبیات به‌جای تن‌دادن به نهاده‌های مستقر، در فکر تسخیر کلام غالب و متن رسمی و ازپیش‌موجود است و این نویسنده- روشنفکر است که فراموش‌شدگان را در هر دوره تاریخی، شناسایی و نام‌گذاری می‌کند. در این محافل، مدام این مساله پیش کشیده می‌شود که دوران تیراژ روایی کتاب به سر آمده، و دیگر عصر نویسندگان و چهره‌های بزرگ نیست. اینترنت و انواع‌واقسام شبکه‌های اجتماعی و کتابخوانی را به محفل برده‌اند و خلاصه اینکه تیراژ ناچیز ادبیات ما، نسبت چندانی با کیفیت آثار ندارد. و البته دلیل تیراژ‌های روایی و حتی چهاررقمی رمان‌ها در دهه‌های ۵۰ و ۴۰ را نه خود رمان‌ها که حاصل فضای سیاسی – اجتماعی آن دوران می‌دانند. اما فروش دوروز رمانی چون «آواز کشتگان» که معادل تیراژ چاپ اول کتاب‌هاشان است، در فاصله دست‌کم سه‌دهه از دوران نوشته‌شدنش در پس‌زمینه‌ای سیاسی و البته دور از حضور شخصیت نویسنده‌اش، دیگر با این ادله توجیه نمی‌شود. به‌زعم این نویسندگان محفلی، سقوط تیراژ همواره مساله‌ای بیرونی است و حاکم از تغییر الگوی زندگی و نسبت بسیار آن با اینترنت و پدیده ارتباطات است. این نویسندگان همواره تیراژ از دست‌رفته کتاب را در جایی بیرون از ادبیات و



«آواز کشتگان» و فروش غریب آن، جدا از ارزیابی و ارزش‌گذاری کمی، برای ادبیات ما یک اتفاق است، اما اتفاقی که متعلق به گذشته است. این رمان گرچه رمانی ایرانی است و بی‌تردید بخشی از تاریخ ادبیات ما، اما در جایی دور تر از پیوستار منطقی ادبیات ما جا دارد. به بیان دیگر ادبیات پس از فلسفه و سیاست و تاریخ و اقتصاد و هنر را حوزه‌هایی از آنکه برای ادبیات کم‌تیراژ این‌روزهای ما اتفاق خوشی باشد، شکاف عمیق ادبیات اخیر ما را با این رمان‌ها عیان می‌کند. مساله اما نوستالژی دوران برهانی را دورانی از ادبیات ما نیست، مساله، بازگشت تلقی این نویسندگان از ادبیات است؛ تلقی‌ای که به ساده‌ترین بیان، ادبیات و فلسفه و سیاست و تاریخ و اقتصاد و هنر را حوزه‌هایی مستقل، جدا و پرنفایافته از هم نمی‌دانست و با رویکرد متفاوت به این حوزه‌ها تلاش می‌کرد فاصله میان متون را بردارد. و با تأکید بر «تفکر» و مساله‌سازبودن ادبیات، از تعهد نویسنده و متن سخن می‌گفت. همان‌طور که برهانی

در دیباچه «طلا در مس» نوشت: «تفکر نویسنده، نوشته را هم به تفکر وامی‌دارد و آن وقت نوشته هم برمی‌گردد و نویسنده را هرچه بیشتر به خود آغشته می‌کند. آری، تسخیر بهترین تعبیر است. و گاهی مثل مشت‌ی آب سرد، آن را روی صورت فخته مخاطبش می‌ریزد و بیدار شـو، راه بیفت، فکر کن! بخشی از شگفتی خواننده در برابر اثر متفکر ادبی از این حس شبیخون ناشی می‌شود.» برهانی در ادامه تأکید می‌کند که تاریخ ادبی یک عصر جدا از سر‌نوشت ادبیات آن عصر است. در آن دخالتی ندارد.

انتشار دوباره «چاه‌بچه‌چاه»

پیش از آنکه آفتاب طلوع کند

تاریخ بهمن ۱۳۵۲ قید شده است. رضا برهانی در صفحه آخر رمان نوشته است که این قصه در سال ۵۴ در یکی از مجلات چاپ شده و حالا با تغییراتی در متن کنونی به صورت کتاب درآمده. «چاه‌بچه» در کنار رمان «بعد از عروسی چه گذشت»، از کوتاه‌ترین قصه‌های برهانی است. هر دو رمان نیز تصویری از زندان‌های سیاسی دوران شاه می‌سازد. دغدغه‌ای که در بیشتر رمان‌های برهانی به نوعی دیده می‌شود. اما رمان‌های برهانی از زائر حبسه‌نویسی فراتر

 	 	 	 	 	
چاه‌بچه چاه	چاه‌بچه چاه	چاه‌بچه چاه	چاه‌بچه چاه	چاه‌بچه چاه	چاه‌بچه چاه
داستان بلند	داستان بلند	داستان بلند	داستان بلند	داستان بلند	داستان بلند
رضا برهانی	رضا برهانی	رضا برهانی	رضا برهانی	رضا برهانی	رضا برهانی
نشر نگاه	نشر نگاه	نشر نگاه	نشر نگاه	نشر نگاه	نشر نگاه



«چاه به چاه» از دیگر کتاب‌های رضا برهانی است که حالا پس از سال‌ها منتشر شده است. «چاه به چاه» با تصویری پرباهم شروع و بعد معلوم می‌شود که راوی، زندانی‌ای است با مامورهای همراهش سوار ماشین شده و او مانند هر زندانی دیگری که چشم‌هایش بسته است، وقتی در ماشین حرکت می‌کنند خیابان‌ها و چراغ قرمزها و حرکت آدم‌ها در خیابان را از طریق صداهایی که می‌شنود حدس می‌زند. راوی قصه، جوانی است که عضو سپاه دانش بوده و از بخت بد تنگنی فروخته که بعد با آن آدمی کشته شده و حالا راهش به زندان و بند زندانیان سیاسی افتاده. در سلولش با دکت‌ری هبند است که بخشی مهم از روایت داستان نقل حرف‌های این دکتر است که البته این حرف‌ها در ذهن راوی مرور می‌شوند و به این ترتیب در کنار روایت اصلی داستان ما با روایت دکتر از طریق ذهنیت راوی هم روبه‌رویم. برهانی اولین بار داستان بلند «چاه به چاه» را سال ۵۴ در نشریه‌ای در خارج از کشور به چاپ رساند و برای چاپ بعدی‌اش در قالب کتاب تغییراتی در آن به وجود آورد. البته در پایان داستان